

تربیت باید استقلالی باشد

استعدادهای سه‌گانه انسان - نفوذ استعدادهای روحی و مخفی در سرنوشت انسانی - نتایج سلب آزادی و ترساندن بچه‌ها - کشف استعدادها و تربیت آنها - خواص تربیت استقلالی .

تربیت استقلالی آن است که بوسیله آن همه استعدادهای خوب بچه بکمال آزادی پرورش می‌یابد. این استعدادها را بسته نوع میتوانیم تقسیم کنیم:



- ۱- استعدادهای شخصی و یا فردی که مخصوص خود هر روح است و هیچ مربوط به استعدادهای اجدادی و موروثی نیست زیرا هر روحی که وارد یک جسم می‌شود و او را زندگی می‌بخشد بنفسه یک شخصیت جداگانه دارد که غیر از شخصیت پدر و مادری است که آن جسم را برای او حاضر کرده‌اند. این حقیقت در فلسفه‌های شرق تصدیق و ایضاح شده است و حالا علمای مغرب زمین هم کم‌کم بی‌بدرک و صحت آن برده قبول مینمایند و تصدیق میکنند که روح مجرد و مستقل از بدن است و غیرمادی و از یک عالم بالائی است و جسم را تصاحب و اداره میکند ازین جهت است که گاهی بچه‌ها طبایعی بروز میدهند که بکلی مخالف طبایع پدر و مادر و اجداد خودشان است.
- ۲- استعدادهای موروثی که از پدر و مادر و یا از اجداد خود کسب کرده هجرا می‌آورند. اینگونه استعدادها اکثریت و

غلبه دارد و شباهت فرزند بر والدین که تقریباً عمومیت دارد بهمین مناسبت است. این استعدادها در مقدرات بچه عامل و مؤثری بزرگ است و مسئولیت والدین را در سرنوشت بچه‌های خود ثابت میکند.

۳ — استعدادهاییکه حیات اجتماعی تولید میکند و مقصود از حیات اجتماعی درینجا تأثیرات محیط است از قبیل اقلیم و نژاد و جنسیت و ملیت و آداب و عادات محلی. این استعدادها همه کسبی است یعنی چیزهایی است که پدر و مادر و مربیها و معلمها و یا محیط یاد میدهد و ازین جهت در هر ملتی تا یک درجه متفاوت است چونکه اخلاق و عادات و بیک کله هدف آمال و غایبه کمال (ایده آل) هر ملت از دیگری جداست.

هر یک ازین سه نوع استعدادها، میتواند خوب یا بد، مفید و یا مضر باشد و این خوبی یا بدی هم درجات دارد و غالباً یکی بر دیگری غالب می‌شود و بافراط و تفریط میکشد و حد اعتدالی که درجه کمال است نادر است و بهمین جهت نوع بشر از مرحله تکامل اینهمه دور مانده است.

حالا وظیفه والدین و معلم و مربی این است که از روز نخستین، حالات بچه را زیر نظر امعان و تدقیق گذاشته استعدادهای ارثی فردی و اجدادی او را کشف کنند و نیک و بد آنها را تشخیص دهند. این استعدادها در ایام بچگی غالباً خودنمایی میکنند اما پدر و مادر و مربیان ملقت آن نمی‌شوند و لهذا آنها را تقویت و اصلاح نمیکنند و ازین حیث قسمت مهم تربیت ناقص میماند. گاهی اتفاق می‌افتد که بچه‌های خوردسال بعضی حرفها میزنند و یا سؤالها میکنند و یا حرکتهایی بعمل می‌آورند که از پدر و مادرشان یاد نگرفته‌اند و مناسبت با سن آنها هم ندارد و مزایه

تعجب و حیرت می‌شود. این حالات، نظاھرات همان استعدادھای موروثی فردی و یا اجدادی است که گاه و بیگاہ سر زده از وجود خود خبر میدهند ولی والدین و معلمان اهمیت آنها را ادراک نمیکنند و وقتی نمیگذارند و حتی برخی از فرط جھالت آن حالات را غیر طبیعی دانسته بچہ را منع و توبیخ میکنند و ازینرو گناه بزرگی را مرتکب می‌شوند.

پس از کشف این حالات و این استعدادها والدین و مربیان باید صرف غیرت پرورش دادن استعدادھای خوب و برفع کردن استعدادھای زشت کنند این مسئله مهمترین مسائل فن تربیت است و بدبختانه در اغلب ممالک هم پی به اهمیت آن نبرده‌اند. اهمیت آن ناشی ازینجاست که اگر این استعدادها از بچگی کشف و هدایت نشود، استعدادھای محیطی و اجتماعی که روز بروز با نفوذ بزرگ تمام بدن و قوای بچہ را استیلا میکنند و بقول معروف او را همرنگ جماعت می‌سازند آن استعدادھای موروثی را در پس پرده خود پوشیده نگاه میدارند و موقتاً آنها خود را عقب میکشند و نسبت بدرجہ قوت و شدت خود هر چند گاهی رخ نمائی میکنند ولی در زیر فشار و تضیق تأثیرات خارجی و تربیت اکتسابی و قوای عاصی دورہ جوانی که شخصیت بچہ را تغییر کلی میدهد یا بکلی محو و نابود میگردند و یا مخفی مانده منتظر فرصت می‌شوند که بار دیگر ظهور کنند و همینطور هم می‌شود یعنی وقتیکہ دورہ جوانی کہ دورہ جوش و خروش و غلیان و غلبہ هوسات و احتراصات و شهوات است گذشت و شدت و حرارت احساسات رو بکاستن گذاشت و قوای عقلانی سر بلند کرده خود نمائی کردند کم کم آن استعدادھای مخفی هم از نو سر در می‌آورند و مطابقت حقوق خود میکنند و نسبت بجنس خود یا

مایه ترقی و اصلاح نفس و تزکیه قلب و تفوق صفات حسنه میشوند و یا قوای حرص و غضب و خست و شقاوت و شهوت و امثال اینها را تحریک کرده بر اسباب بدبختی و ضعف اخلاقی مرد می افزایند! درین موقع است که انقلاب بزرگی در طبیعت مرد ظاهر می شود و می بینید که مرد سلیمی شقی میگردد و مرد شقی و مفسدی سلیم و سعید می شود، راهزنی از اولیاء اله می شود و مرشد راهبر مقدسی پیرو شیطان و راهزن دین و ایمان میگردد و مردم میگویند فلانی قلب ماهیت کرده است ولی در واقع ابراز ماهیت کرده نه قلب آن. لیکن چون ایام جوانی و عهد قوت و توانائی در گذشته است نه از فیض آن استعداد های خوب استفاده کافی میتواند کند و نه موفق بجلوگیری از استیلا و تخریبات استعداد های مهلك میتواند بشود و نتیجه هر دو ندامت و پشیمانی است و هر دو از نداشتن مربی صحیح و رفیق شفیق و رهنمای با وجدان مینالند. یکی از دست دادن و عاطل گذاشتن کیهانی سعادت که طبیعت بوی داده بود پشیمان است و دیگری از اسیر شدن در پنجه بی امان اخلاق زهر آکین خود گریان و بیچان!

قسمت اعظم بدبختی های افراد بشر ناشی ازین غفلت و جهالت است. چه جنایتها و مصایب که محصول این نقصان تربیت است و چه استعدادها و قابلیتها که قربان این جنایت اجتماعی شده و میشود! آیا حالا ملتفت می شوید که فن تربیت چه فن مهم و پسر مسئولیتی است و غفلت و اهمال در آن چه صدمات و خطرات و جنایتها را در بردارد؟ اگر عقیده مرا پرسید من میگویم که «در دنیا سخت تر و پر مسئولیت تر از تربیت کلاری نیست!»

برگردیم به موضوع خودمان که کیفیت تربیت استقلالی است. پس از این تفصیل باید فهمیده باشید که غرض از تربیت استقلالی

این است که همینکه والدین و معلم استعدادهای موروثی بچه را کشف و تیز دادند باید در نشو و نماى آزادانه استعدادهاى خوب كمك کنند و موانع را از جلو آنها بردارند و درینباب استقلال و آزادی كافی بچه بدهند تا بدون ترس و تردید و اندیشه هر استعدادی كه دارد بروز دهد تا اولاً طبیعت فطری او كاملاً معلوم شود و تا ثانياً راه تقویت و یا دفع آن استعدادها آسان گردد. اینكه در تاریخ میخوانیم كه اغلب مردمان نامور از خانواده خود فرار کرده و برغم آمال والدین اقدام بكاری نموده اند جهتش این است كه محیط فامیلی نمیتوانسته روح آنان را تغذیه كند و استعدادها و قابلیت های آنان را پرورش و نوازش نماید!

مسئله سلب آزادی بچه از حرکت و جنبش و حرف زدن و بروز دادن صفات و استعدادهاى خود بسیار دقیق و مهم است و این سلب آزادی باعث بسیار ضررهاى مهلك مى شود. البته شنیده اید كه در مملكت چین بر حسب يك عادت زشت دیرین باهای دخترها را از كوچكى در نوى كفشهای چوبی یا آهنی تنگ حبس میكنند و نمیگذارند بزرگ شود و این را يك نوع قشنكى و زیبائی تصور میكنند كه در حقیقت بر خلاف انصاف و محبت است. و تئیه سلب آزادی از يك بچه شد همین حال نسبت بقوای دماغی و استعدادهاى فطری او دست میدهد و آن قوه ها را خفه میكند و از نشو و نماى آنها بطور طبیعی مانع مى شود و آن قوه ها هم یا بكلی محو مى شوند و بچه حال عروسك بی زبان و مرغ بی بال و پر میگیرد و یا آن قوه ها و استعدادها مجرای غیر طبیعی برای خود پیدا کرده از آنها سر میزنند و حیات بچه معصوم را مسموم مى سازند. فقط بخیال اینكه اگر بچه را زیاد آزادی و استقلال بدهند بی ادب مى شود و یا اخلاق زشت یاد میگیرد نباید او را از

نعمت آزادی محروم کرد بلکه باید از یکطرف آزادی داد و از طرف دیگر راه استفاده از آن را هم تعلیم نمود و نگذاشت آنرا در راههای بد بکار برد.

گاهی بعضی بچه‌ها يك ذوق و هوس فوق‌العاده بيك كار و يا يك چیز پیدا میکنند که بدرجهٔ عشق میرسد. اینحال را بی‌اهمیت نباید انگاشت و بدون تحقیق و مذاقه نباید او را ملامت و ممانعت کرد. شاید این استعداد و شوق مخصوص او درین کار او را بکشف يك حقیقت و نشان دادن قدرت فطری خود رهنمائی خواهد کرد! برعکس باید در بازیها و مشغولیتهای بدنی و همچنین در اعمال فکری و عقلی، بهر اندازه که ممکن است آزادی داد و محور شوق و ذوق او را فهمید و پائید و اگر آن اشتغالات ضرر جسمانی و اخلاقی ندارد از اشتغال با آنها هرگز مانع نشد و بلکه تشویق کرد تا هر قدرتی دارد کاملاً انکشاف نماید.

در شرح حال زندگانی مخترع ماشینهای بخار «جیمس وات» مینویسند که از بچگی، کیفیت بخار آب برای او يك سرمایه بازی و اشتغال شده بود و جز امتحان و تجربه کردن بخار هیچ چیز فکر و خیال او را مشغول نمیکرد! انهماك و افراط او در مشغولیت طوری بود که روزی مادر بزرگش ملامت کرد و گفت: «من هیچ بچهٔ تنبلی بقدر تو ندیدم. بردار يك کتاب بخوان، نیم ساعت است که تو يك کلمه حرف نزده و هی سرپوش دیک را برداشته و دوباره برویش گذاشته و هی يك بشقاب و يك قاشوق روی بخار گرفته قطره‌های بخار را که در روی بشقاب و قاشوق جمع شده تماشا کرده. آیا شرم نداری که وقت خودت را اینطور تلف میکنی؟» خوشبختانه «جیمس» گوش بحرف مادر پیرش نداده فکر خود را تعقیب نمود و گرنه ما را از يك اختراع بزرگ

بی بهره می ساخت!

چقدر استعدادها و قابلیت‌ها از روی نادانی والدین و مریبان و معلمان خراب شده و بیاد رفته است و چقدر ذکاوته‌ها و هوشها که در مجرای غیر صحیح صرف و مایه بدبختی و فلاکت گشته در صورتیکه اگر آنها حسن اداره می‌شد بسیار فایده اجتماعی تولید میکردند.

گاهی برای بچه‌ها و حتی جوانان يك نوع حالت غم آلودگی و گرفتگی و تنگدلی دست میدهد که خودشان هم سبب آن را نمی‌فهمند و هیچ چیز آنها را خوشحال و شاد نمیکند و خندان نمی‌سازد و اگر هم برسید علت اینحال چیست نمیتواند بگویند و کوئی چیزی کم کرده‌اند اما آن چیست خود هم نمیدانند! این حال با وجود شباهت ظاهری که دارد غیر از آن حالتی است که در نزدیک شدن ایام بلوغ دست میدهد چه این یکی موقتی و حسی است و آن یکی متمادی و روحی است و دلالت بر اضطراب و گرسنگی روح آنها دارد که محیط فعلی آنها او را سیر نمیکند و مطلوب خود را در آن محیط نمی‌یابند، لذا خود را مثل مرغ اسیر در قفس حس میکنند که آرزوی پرواز دارند و پر و بالشان در حسرت آزادی و بلند پروازی می‌سوزد اما راهی ندارند و چاره نمی‌شناسند و بقول خواجه غریب فکرت و روح آنان جلوه کردن آرزو میکند اما آئینه ندارند و از آرزو آه میکشند! اینحال تا روزیکه حوادث روزگار او را بمطلوب خود برساند یعنی مجرای آزادی برای قوه سیالۀ فکر و روح و استعداد او بگشاید دوام خواهد داشت! برخی از بزرگان نامدار پس از سالهای دراز و صرف بیهوده وقت باین مقام رسیده و دلدادۀ روح خود را یافته‌اند! ... اما چقدر مردمان مستعدی هستند که از نداشتن مری

مشفق و روح شناس عبر خود را تلف کرده‌اند و هنرهای خود را بگور برده‌اند! نداشتن و ندانستن تربیت استقلالی بسیار از اینگونه ظالمهای مخفی را ارتکاب کرده و میکند! اهمیت و زحمت تربیت در همین جا است که باید با وسایل گوناگون قوا و طبایع خوب بچه را پرورش و تغذیه و آزادی و استقلال تمام بدهد و قوای مخرب و زشت را رفع و قلع کند و الا سلب آزادی اولاً استعداد های نیک او را نابود می‌سازد و ثانیاً بر شدت و غلبه قوای مخرب او می‌افزاید.

همینطور است در مسئله آزادی سیاسی مانند آزادی مطبوعات و افکار و عقاید. اغلب سیاسیون و قانون‌گذاران بتصور اینکه آزادی مطبوعات و افکار منجر بسوء استعمال می‌شود افراد را از این نعمت عظمای طبیعی محروم میکنند ولی این حقیقت را نمی‌خواهند بفهمند که این نوع سلب آزادی، افراد ملت را ریاکار و ظالم و خونخوار و خاین می‌سازد و تیشه بریشه استقلال سیاسی و روحی آنها می‌زند. جائیکه اولیای امور از درستکاری و امانت خود مطمئن هستند و عدلیه صحیح منظمی دارند احتیاج بسلب آزادی نیست و آزادی مطبوعات ضرری ندارد سهل است که خدمت بزرگی بترقی و تربیت ملت و پرورش حس مسئولیت میکند.

همین حال را در مورد اطفال نیز بکار باید برد از یکطرف آزادی داد و از طرف دیگر مسئولیت در حین سوء استعمال آن. روح تربیت استقلالی همین است.

تربیت استقلالی ریشه تزویر و ترس و دروغگوئی و دورویی و ریاکاری را که از پلیدترین و مهلک‌ترین مکروبهای حیات اجتماعی یک ملت است می‌سوزاند و بجای آنها تخرمهای شجاعت و صداقت و حتگوئی و حقیقت دوستی را می‌افشاند و این صفات برای ترقی

دادن و خوشبخت کردن يك ملت كافی است! تربیت استقلالی
 جوهر روح و فطانت فطری مرد را با تمام جلوه‌های خود بروز
 میدهد و حد اعظم استفاده از قوا و قدرتهای مكنوز طبیعت او را
 ممكن می‌سازد! فرزندان خودتان را در آغوش يك تربیت استقلالی
 پرورید تا هم خود و هم دیگران را از فیض قدرتهای فطری
 آنان بهره‌مند سازید!

